

بسمه تعالی

حکایت پا خوره

رساله احساس و عقل در دنیای رسانه

داستان از آنجا شروع شد که دو مرد در جنگلی همسفر بودند. مردی سالم و مردی که پاهای خود را به دلایلی از دست داده بود و ویلچر نشین بود. در حال طی طریق بودند و مرد سالم به دید تمسخر به مرد معلول می‌نگریست و گاهی نیز تلنگری به او می‌زد، که ناگهان به سرزمین باتلاقی عجیبی رسیدند. سرزمین تکه تکه که پر از باتلاق‌هایی مملو از زالوهای پاخور بود. از آنجایی که راهی جز رد شدن از آن باتلاق‌ها نداشتند، به ناچار قدم بر آن نهادند. مرد ویلچرنشین به سلامت از آن زمین گذشت و مرد سالم نیز که زالوها در حال مکیدن خون از پاهایش بودند، زمینگیر شد و در باتلاق غرق شد.

حکایت احساسات در دنیای امروز، حکایت پای مرد سالم در باتلاق است. بالذات مطلوب و حتی مورد نیاز است و ابزار اصلی طی طریق محسوب می‌شود، اما بالعرض می‌تواند باعث غرق شدن در باتلاق خوش خط و خال دنیای امروز (که با آب و شن و ماسه زیر آنرا پوشانیده‌اند) گردد.

هر انسان معمولی اکثر تصمیمات خود را بر اساس احساسات اتخاذ می‌کند. در مورد تصمیمات جزئی زندگی که تاثیر چندانی نیز ندارند، معمولاً احساسات و غریزه و کلا حسی که در لحظه به انسان غالب است، تائید کننده خواهد بود. حتی افرادی که سعی می‌کنند انسان‌های عقل محوری باشند، در قدم اول به اصلاح احساسات و ضمیر ناخودآگاه خود می‌پردازند، چون ذات آدمی در موارد بسیاری بدون فکر کردن تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند (و اصلاً همواره امکان فکر کردن فراهم نیست).

از منظر طی طریق کمال انسانی نیز، احساس به مثابه اسبی تنومند و سریع است که می‌تواند انسان را به هر جایی بکشاند. عقل نیز به مانند اسبی رنجور و ترسو است که جهت برداشتن هر قدمی مدتی را صرف سنجیدن خوب و بد آن می‌کند. اگر انسانی جهت طی طریق، از ابتدا احساسات را برگزیند و به خیال باطل خویش عرفان را مسیر خود قرار دهد، با احتمال بسیاری گمراه خواهد شد چون این اسب چموش سر به هر بیابانی می‌گذارد و انسانی که بدون توانایی سوار بر آن شود، قدرت رام کردن آنرا نخواهد داشت و به ناکجا آباد خواهد رفت.

و اما عقل، برای شروع راه بهترین ابزار است. پس از اینکه انسان در مسیر عقل، به توانایی‌های ابتدایی رسید و توانست ضمیر و احساس خود را تا حدی رام کند و در چهارچوب قرار دهد، توانست تفاوت نفس با فطرت را تمیز دهد، تفاوت فرهنگ و عادت را با خواست قلبی درک کند - که این مسیر خود ممکن است زمان زیادی

ببرد - تازه می‌تواند بر اسب تنومند احساسات تکیه کند و مسیر را سریعتر بپیماید، درست مانند ساختمانی که زیربنای آنرا با خاک برداری و بتن می‌ریزند ولی مابقی را با مقداری آهن و خشت به راحتی به انجام می‌رسانند.

و اما در زندگی امروز، که شیاطین بزرگ طوفان‌های احساسی به پا می‌کنند و در این تخصص استادها پرورش می‌دهند، تکیه بر اسب احساسات، هرچقدر هم که مسلط باشیم، از اطمینان پایینی برخوردار است. در دنیایی که طوفان‌های مهیب احساسی آنرا تهدید می‌کنند، زیربنای عقلی ساختمان زندگی را باید خیلی محکمتر از قبل ساخت.

درست است که عقل کند است و انسان را خیلی جلو نمی‌برد، ولی حداقل مطمئن خواهیم بود که همان مقدار را درست برده است. به حکم همان عقل، در شرایط معمولی باید از احساسات برای جلو رفتن بهره جست، اما در سرزمینی که باتلاق‌های پاخوره دارد، نداشتن پا و ویلچر نشین جلو رفتن بهتر از داشتن پا - که اصلی‌ترین ابزار طی مسیر است - خواهد بود.

محبوس کردن احساسات به دشواری قطع کردن پا است. زمان بسیاری باید تلاش کرد تا در هر شرایطی، هر کاری - از جمله کارهای بسیاری که از بچگی به انجام آنها عادت کرده‌ایم - را با عقل و دلیل بسنجیم و به علت انجام آنها بسنده نکنیم اگر دلیلی بر خلاف عادت‌ها و کارهای خود یافتیم، قاطعانه با آن کار مخالفت کنیم و دیگر آنرا انجام ندهیم. با انجام این تمرین یاد خواهیم گرفت که کارهای جدیدی که انجام می‌دهیم هم دلیل داشته باشد. با گذشت مدت زیادی از تسلط به این دو موضوع، خیلی از اوقات کارهایی را انجام می‌دهیم که پس از انجام آنها دلیل نمایان می‌شود (دیگر اسب احساس تا حدود خوبی رام شده است) و از اینجا کم کم می‌توان به احساس پر و بال داد، البته در کنترل کامل عقل.

متأسفانه دشمن با شناسایی نوع انسان، وی را مورد حمله قرار داده است و در حال حاضر از آنجایی که اکثر قابل توجه انسان‌ها بدون فکر عمل می‌کنند و محور درستی امور را احساس می‌دانند نه استدلال، به شدت آسیب‌پذیر و در موارد بسیاری تحت سلطه کامل دشمن هستند. امید است که ما با هشیاری کافی بتوانیم در مقابل این حربه مقاومت کنیم و خود را در این زمانه دشوار، به ناچار به ویلچر مجهز نماییم.

/رساله-احساس-و...در-دنیای-رسانه/
<http://abiusx.com/>

Bagozzi, R. P. Dholakia, U. M. & Basuroy, S., 2003. How Effortful Decisions Get Enacted: The Motivating Role of Decision Processes, Desires, and Anticipated Emotions. *Journal of Behavioral Decision Making*, 16, pp. 273-295.